

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال چهارم - شماره اول - بهار ۱۳۹۰ - شماره پیاپی ۱۱

سبک نگارش تمهیدات عین‌القضات همدانی

بر پایه احوال مخاطب

(ص ۴۰۰ - ۳۷۵)

فاطمه مدرّسی^۱ (نویسنده مسئول)، مریم عرب^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۰/۱

تاریخ پذیرش قطعی: ۸۹/۱۲/۴

چکیده:

یکی از عوامل مؤثر بر سبک هر نویسنده یا شاعر، در نظر گرفتن حال مخاطب است. شاعر یا نویسنده توانا، اثر خویش را بگونه‌ای مدوّن می‌سازد که خواننده آن را بفهمد و بیسندد، بویژه اگر هدف، تعلیم و تبلیغ فکر یا بیان اصول و مبانی مکتبی باشد. آنچه در این پژوهش مورد توجه است سبک بیان مطالب عرفانی در تمهیدات عین‌القضات و نحوه ارتباط قاضی با مخاطبان است. تمهیدات از نظر زبانی و محتوایی در میان آثار عرفانی، اثری استثنایی است و بسیاری از رویکردهای نظری و آموزه‌های عملی عین‌القضات در آن بازتاب یافته است. قاضی در این کتاب، مطالب را صریح و بی‌تکلف بیان کرده، بگونه‌ای که گاهی متن به زبان محاوره نزدیک میشود، عین‌القضات خواننده را در نوشتار مورد خطاب قرار میدهد و ارتباط او با مخاطب بقدری قوی و زنده است که گویی با او گفتگو میکند. گاهی قاضی مخاطب را نمیشناسد، با اینحال، به بهترین وجه با او ارتباط برقرار می‌سازد و با کاربرد امر و نهی حضور مخاطب را در جریان کلام زنده و پررنگ می‌سازد و با جمله‌های پرسشی فراوان توجه مخاطب را جلب کرده به شنیدن مطلب عرفانی ترغیب میکند.

کلمات کلیدی:

عین‌القضات، تمهیدات، سبک، نثر عرفانی، مخاطب.

۱- استاد زبان و ادبیات فارسی fatememodarresi@yahoo.com

۲- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه maryamarab313@gmail.com

مقدمه:

عین‌القضات همدانی یکی از بهترین نمایندگان سبک مرسل است که اکثر ویژگیهای لفظی و معنوی سبک ساده‌نویسی و البته کمی فنی در آثار او دیده میشود «مراد از نثر ساده یا نثر مرسل نثری است که خالی از صنایع و قیود لفظی و آزاد از هر گونه تصنع و تکلفی باشد.» (صفا، ۱۳۷۳: ۲۶)

تمهیدات عین‌القضات بدلیل ویژگیهای خاص، یکی از پرمایه‌ترین نوشته‌های اهل تصوف در بیان اصول طریقت و اسرار عرفانی است. این کتاب در ده تمهید (مقدمه) یا فصل نوشته شده که هر چند عین‌القضات سعی کرده ترتیب مباحث براساس موضوعات حفظ شود، اما روح پرشور و جان عاشق و مستی و شیدائی او مانع از آن شده که مباحث بطور منطقی نوشته شوند، زیرا در این کتاب طرح نقشه معینی محسوس نیست و یک انشاد هیجان بخش‌یست که در سراسر آن، این سیلان هیجان بخش مشهودست. نویسنده با آزادی بیحد و حصری که برای خود در بیان افکار قائل است با لحن صمیمانه و بی‌پروا با مخاطب سخن میگوید و همین شیوه بیان یکی از ویژگیهای سبکی منحصر به فرد او محسوب میشود.

از نحوه کلام و بیان قاضی پیداست که اکثر نوشته‌های او در حالت جذب و بیخودی و الهام‌گونگی شاعرانه نوشته شده‌اند، گویا او خود را کاملاً به حال و قلم میسپرد و کاشف معانی الهامی شده است. عین‌القضات، در جای جای کتاب گفتارهای عرفانی صوفیان پیشین را نقل میکند و برای اقتناع خاطر مخاطب بشرح و تأویل آنها میپردازد و به همین ترتیب آیات قرآنی را از دیدگاه صوفیانه خویش تفسیر و تأویل میکند. او در این کتاب واقعات و رؤیتها و حالاتی را که خود به تجربه دریافته بود، بیان میدارد و این از حیث شناخت حالات شخصی صوفیانه، ارزشی مضاعف به کتاب بخشیده است. او همچنین اشعار مختلفی را از خود و شاعران عارف پیش از خود متناسب با موضوع نقل میکند که به شاعرانه‌تر شدن زبانش کمک کرده و برای خواننده لطیفتر و شنیدنی‌تر شده است.

بطور کلی، نثر عین‌القضات در عین پیچیدگی، خودمانی و خودجوش است و گفته‌های رازآلوده مبهم، شور و شغف تند و الفاظ نمادین سنگین برخاسته از الهامات شاعرانه را با ژرفای فلسفی، اطلاعات پرطول و تفصیل کلامی و تأویلهای عرفانی غنی در هم می‌آمیزد. ت. ایزتسو ضمن اظهار نظر درباره چندمعنایی شاعرانه و پیچیدگی چند لایه‌ای زبان

عین‌القضات میگوید: «در نظر عین‌القضات همدانی، هیچ چیز دورتر از این حقیقت نیست که تصور کنیم تطابقی یک به یک میان کلمه‌ای و معنای آن برقرار است. جهان معانی پدیده‌ای است با سرشتی بینهایت ظریف، انعطاف‌پذیر و سیال. چنان ثبات خشک و تغییرناپذیری را ندارد که با خشکی و انعطاف‌ناپذیری صوری کلمات همخوانی داشته باشد... کلمه در مقایسه با میدان وسیع معنی که در پس هر کلمه گسترده است، چیزی بیش از نقطه خرد کم اهمیتی نیست. کلمه فقط دروازه تنگی است که ذهن انسانی از طریق آن، به دریای بیکرانه‌ای از معنی پا میگذارد... صرفاً با نگرستن از بیرون کلمه‌ای که بدینسان بکار رفته است، مشکل بتوان درباره پهنای و ژرفای معنایی که قرار است توسط این کلمه القا گردد داوری کرد. این خصوصاً وقتی مصداق پیدا میکند که معنای ریخته شده در قالب یک کلمه اتفاقاً پشتوانه‌ای از تجارب عمیق عرفانی داشته باشد.» (لویزن، ۱۳۸۴: ۳۸۸۲)

از لحاظ منش عرفانی تفکر عرفانی عین‌القضات عین زندگی اوست، زندگی عارفانه‌ای که در گوشه و کنار آن میتوان راه و رسمهایی جست از جرأت و شهامت و صداقت در ابراز رأی و نظر، وارستگی، راستی، کوشش برای رهایی و اراده برای زیستن بدون پایبندی به عاداتها؛ و اینها همان چیزی است که آدمی در همه قرون و اعصار آنها را جسته و خواسته و گاه بخاطر تحصیل آنها تمام عمر دویده است. آرا و اندیشه‌های عین‌القضات در تصوف، همان عقاید و نظریه‌هایی است که صوفیان پیش از وی بدانها اعتقاد داشتند، با این تفاوت که وی منصوروار و آزاد، سرخوش و بی‌پروا به بیان حقایق میپرداخت و از کسانی نبود که از ترس تکفیر به کتمان احوال پرداخته و سعی در نزدیکتر نمودن عقاید خود به شریعت نماید. تصوف قاضی، تصوفی است عاشقانه. قاضی تصوف خود را با فلسفه درآمیخته و با توسل به فلسفه در جستجوی یک نگرش تعقلی برای عرفان برآمده است به گفته حلبی: «وی در کتابهایش، با تعلیلهای و توجیهاات عقلانی عرفان و فلسفه را به هم نزدیک ساخته، و اساس شیوه علمی جدیدی را در تصوف نهاده است.» (حلبی، ۱۳۷۶: ۴۱۹)

این پژوهش برآنست به بررسی ویژگیهای سبکی تمهیدات عین‌القضات و بیان شیوه‌هایی پردازد که قاضی به زیبایی آنها را در راستای مقصود مورد نظر خود بکار گرفته است تا مطالب را برای خواننده، درونی و ملموس سازد.

از نظر عین‌القضات، هدف از نوشتن، بیشتر بکار بردن جملاتی است که موجب از بین بردن فاصله میان نویسنده و خواننده متن، جلب توجه مخاطب، تأثیر بیشتر کلام و در نتیجه موفقیت در تعلیم و بیان تجربه‌های عرفانی میشود. بر این پایه میتوان گفت که هدف تعلیمی و بیان تجربیات در آثار قاضی، شیوه بیان مطلب و صورت کلام را تعیین میکند. بگونه‌ای که او با بکارگیری جملات خطابی، کارکرد انگیزشی پیام را تقویت کرده و مخاطب را تحت تأثیر قرار میدهد تا بتواند به‌هدف خود که تعلیم مؤثر است دست یابد. دانش و آگاهی عرفانی عین‌القضات و توجه او به احوال مخاطبان، و همچنین در نظر گرفتن سطح فکری و دریافت شنونده، پیام قاضی را در شناختن مسائل و مشغله‌های ذهنی مخاطب و رعایت اقتضائات احوال او یاری میدهد. البته زمینه تعلیمی و خاصیت آموزشی متن، یکی دیگر از انگیزه‌هایی است که عین‌القضات را به سمت توجه به احوال مخاطب سوق میدهد. بطور کلی، در نظر گرفتن احوال مخاطب و برقراری ارتباط با او ضمن متن، به پویایی و زنده بودن اثر یاری میرساند. آشکار است که اگر مطلب تعلیمی بدون در نظر گرفتن احوال مخاطب، پی‌درپی ذکر میشد؛ نه تنها خسته کننده و ملال‌آور بود و جذابیتی نداشت، بلکه سؤالات بی‌پاسخ بسیاری را در ذهن مخاطب ایجاد میکرد و بر جای مینهاد. در این قسمت از پژوهش به بررسی ویژگیهای سبکی خواهیم پرداخت که نثر تمهیدات را برای خواننده ملموس ساخته است.

۱- خطابی بودن نثر

یکی از ویژگیهای نثر صوفیانه عین‌القضات در تمهیدات، خطابی بودن آن است. خطاب در زبان عرفانی عین‌القضات بگونه‌های مختلف ظاهر شده است که مهمترین آنها عبارتند از:

- فعلهای امر

در تمهیدات، جملات امری کوتاهی با معانی حقیقی و ثانوی بویژه در آغاز هر بند، بکار رفته که بیانگر تأکید و تنبیه و در مواردی هشدار و اخطار است. اینگونه فعلها علاوه بر اینکه نثر عین‌القضات را خطابی میکند، بیانگر آن است که نویسنده خود را در مقام شیخی و هادی میبیند که مطلع بر اموری است که مخاطب از آنها بی‌اطلاع است؛ به همین سبب از

روی اشراف و از موضعی برتر نسبت بمخاطب سخن میگوید. پرکاربردترین فعلهای امری که عین القضاة بکار برده و از بسامد بالایی در تمهیدات برخوردارند، عبارتند از:

- گوش دار و بشنو: معنای این دو جمله فعلی، طلب شنیدن مخاطب از موضع برتری است و قصد عین القضاة از بیان آن جلب توجه، تمرکز مخاطب و ترغیب او به خواندن مطلبی است که پس از این جملات ذکر میشود. «گوش دار تا بدانیکه چه میگوید؛ گفت: هر که خدا را شناسد هرگز نگوید که «الله» و هر که «الله» را بگفت خدا را نشناخت و نشناسد.» (تمهیدات، ۳۶)

بسامد بالای این جملات بقصد جلب توجه و افزودن تمرکز و دقت مخاطب حاکی از آنست که حتی تکرار این جملات موجز و رسا، نقش مؤثری در تأکید بر مطلبی که پس از آن آمده، دارد و توجه مخاطب را جلب میکند بگونه‌ای که در بیشتر موارد این دو جمله را پشت سر هم بکار میبرد.

- بدان: بسامد جمله‌های امری که با فعل «بدان» آغاز شده در تمهیدات زیاد است. بنظر میرسد تقدیم این جمله امری بر مطالب خبری، به نوعی خبر را مؤکد کرده و موجب جلب توجه مخاطب میشود. از اینرو عین القضاة در بسیاری از موارد از «بدان» بمعنی «بشنو»، «گوش دار» و «محسوب کن» بهره برمیگیرد. «بدان ای عزیز بزرگوار که اول چیزی از مرد طالب و مهمترین مقصودی از مرید صادق، طلبست و ارادت یعنی طلب حق و حقیقت.» (پیشین، ۱۹)

- باش: یکی دیگر از فعلهای امری پرکاربرد در تمهیدات فعل امر «باش» است. این فعل امری برای کامل شدن معنا، بوسیله حرف ربط «تا» به جمله پیرو خبری متصل شده است. در تمهیدات «باش» در معنای حقیقی خود بمعنی «بودن» و «ماندن» کمتر بکار رفته و در بیشتر موارد قصد متکلم طلب انتظار مخاطب برای حصول معنای جمله پیرو پس از «باش» است. «باش تا از سفینه دنیا که در دریای بشریت است برون آیی، چون برون آمدی پای همت بر سرش زنی که «مالی و للدنیا و ما للدنیا ولی». «حتی إذا ركباً فی السفینه خرقها» خود بیان این همه میکند.» (پیشین، ۲۱۹)

- برخوان: فعل امر «برخوان» از فعلهای امری دیگری است که در تمهیدات بکار رفته است. معمولاً مفعول جمله امری «برخوان» آیه‌ای از قرآن کریم است. بعبارت دیگر، وقتی

عین‌القضات جمله «برخوان» را به‌تنهایی و بدون ذکر متمم می‌آورد، منظور قرآن است چون مفعول جمله آیه‌ای از قرآن است. «دانیکه نعت مسلمانی چه آمد؟ برخوان این آیت که «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»» (پیشین، ۱۹۷)

- **بدانکه:** بدانکه و کلماتی نظیر آن همانند دانیکه و دانی و... از کلمات امری دیگری هستند که در زبان عین‌القضات مکرر بکار رفته‌اند. «ای دوست بدانکه هر کاری که پیر، مرید را فرماید خلعتی باشد الهی که بدو دهند.» (پیشین، ۳۵)

در این قسمت ذکر این نکته ضروری بنظر می‌رسد که، یکی از ویژگیهای سبکی عین‌القضات در ساختن فعل امر کاربرد «می» بجای «ب» است که در تمهیدات نمود قابل توجهی دارد، و در موارد بسیاری این فعلها را با «واو عطف» به هم معطوف میکند در نتیجه حالت امری همراه با تأکید آن بهتر به ذهن خواننده متبادر میگردد. «نیک طلب میکن و باز می‌یاب، و نگاه میدار و از من شنیده میباش تا دانی.» (پیشین، ۶۴)

- پرسش

پرسش آگاهی خواستن از چیزی است که برای گوینده مجهول و نامعلوم است. پرسش یکی از پرکاربردترین ابزارهای انتقال معنا در سبک زبان عین‌القضات است. مهمترین هدفی که قاضی از بکار بردن پرسش داشته، جلب توجه مخاطب برای بیان مطلب و اقناع اوست، که برای نیل به این مهم دو شیوه را بکار برده است.

۱- ذکر پرسش پیش از پاسخ به قصد ترغیب ذهن مخاطب به سوی پاسخ: بطوریکه با پیش قدمی در طرح سؤال، ذهن مخاطب را از پرداختن به تدوین سؤال باز میدارد و تمرکز او را بر مطلب افزایش میدهد.

« دانیکه این کوه طور کدامست؟ «وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ» این کوه باشد. ابن عباس گفت: «یعنی «أَنْظُرْ إِلَى نُورٍ مُّحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» و نور محمد را کوه میخوانند که کان و وطن جمله از نور اوست. «ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» نیز، گواه بر این کوه باشد. «تَوَقَّدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ» شنیده‌ای؛ بدانکه این زیتون، شرقی و غربی نباشد؛ زیرا که نور را در عالم الهی مشرق خوانند، و نار را مغرب خوانند. چه میشنوی! یعنی «لَا نُورِيَّةٌ وَلَا نَارِيَّةٌ» «بَلْ عَلَى نُورِيَّةٍ». «وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ» تو هنوز دباغت نار ندیده‌ای، جمال نور کی

بینی؟ پس «علی نور» خود کی دید، آنگاه تا تو نیز بینی؟ و زیتون خود کی چشید، تا تو نیز چشی؟ باش تا «يَهْدِي اللّٰهُ لِنُورِهِ مَنْ يَّشَاءُ» ترا کیمیاگری کند.» (تمهیدات، ۲۶۴)

۲- تذکر و تنبیه بوسیله جمله پرسشی: با بکار بردن جمله‌های پرسشی انکاری مطلب را بمخاطب آگاه تذکر می‌دهد یا بالحنی توییح آمیز که در همین پرسش انکاری نهفته است، مطلب را ذکر میکند؛ عبارتی این نوع جمله با توجه به احوال مخاطب ناآشنا به مباحث، بصورت عاملی برای اقناع او و گرفتن تأیید درونی بکار میرود، ضمن اینکه مطلب اصلی را بی‌چون و چرا به وی القاء میکند. «ای عزیز! هرگز در استقبال «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي» رفتی؟ هرگز در «اللّٰهُ اكْبَرُ» که گفתי وجود ملک و ملکوت را محو دیدی؟ هرگز در تکبیر، اثبات بعد المحو دیدی؟ هرگز در «الحمد لله كثيرا» شکر کردی بر نعمت اثبات بعد المحو؟ هرگز در «سُبْحَانَ اللّٰهِ» منزهی او دیدی؟ هرگز در «بُكْرَه» بدایت آدمیان دیدی؟ هرگز در «أصيلا» نهایت مردان دیدی؟» (پیشین، ۸۴)

یکی از پرکاربردترین جمله‌های پرسشی در تمهیدات «چه میشنوی؟» است. با توجه به قرائن معنوی موجود در بندهایی که «چه میشنوی؟» بکار رفته بنظر میرسد مقصود عین-القضاة از بیان آنها ابراز شگفتی از مطلب و موضوع و تعظیم آن بوده است که در این میان با بیان عجز مخاطب و متکلم، عظمت و لطافت پیام نیز بیان میشود.

«دریغا چه میشنوی؟! اگر نه آنستی که هنوز وقت زیر و زبر بشریت نیست! و الا بیم آنست که حقیقت، این معانی شریعت را مقلوب کند.» (پیشین، ۶۲)

نجیب مایل هروی درباره کارکرد پرسش در آثار عین القضاة معتقد است: «این خصیصه در زبان قاضی، خواننده را نمیرنجانند، بیدار میکند، به تفکر و اندیشیدن وامیدارد، شوق تعمق و تعالی در خواننده ایجاد میکند و این خاصیتی ناچیز نیست، هر چند نوعی جزمیت در آن نهفته است، جزمیت هم نیست، حالتی است که از ورای عواطف و احساسات دلسوزانه نویسنده برخاسته است. به همین جهت در کنار خاصیت پرسشی، علائم و نشانه‌های افسوس آمیز هم در آن دیده میشود.» (مایل هروی، ۱۳۷۴: ۶۶)

- منادا

منادا اسمی است که مورد ندا قرار میگیرد و نشانه لفظی آن صوت یا پسوند نداست. «گروه اسمی اگر در جمله مورد ندا واقع شود نقش منادایی میگیرد و معمولاً به دو صورت

بکار می‌رود: ۱- بی‌نشانه و با تغییر آهنگ ۲- با نشانه» (مدرّسی، ۱۳۸۶: ۳۵۵) صوتهای ندا عبارتند از: «ای، یا، ایا و پسوند «ا» مانند ای‌مرد، یا رب.» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۲۳۴) اما در تمهیدات تنها «ا» آخر اسم منادا و «ای» منادا ساز است.

پرکاربردترین منادا در تمهیدات «عزیز»، «دوست» و «جوانمرد» است و براساس قرائن معنوی و فضای کلی سخن و جملاتی که پس از این نوع منادا ذکر شده است، بنظر میرسد غالباً قصد عین‌القضات ایجاد انس با مخاطب بوده است. بعنوان نمونه، مثالهای زیر مطالبی تعلیمی‌اند که پس از «ای‌دوست» و «ای عزیز» ذکر شده است. تکرار این کلمات نشان می‌دهد که قصد عین‌القضات از دوست خواندن و عزیز دانستن مخاطب معنای حقیقی این دو واژه نیست، بلکه با منادا قرار دادن مخاطب، متن تعلیمی را مؤکد و ذهن مخاطب را متوجّه و متمرکز می‌سازد. «ای عزیز اینجا سرّی غریب بدان. دنیا را محکّ آخرت کردند، و قالب را محکّ جان کردند.» (تمهیدات، ۱۹۳)

و: «ای دوست اگرچه این کلمه در خور جهان تو نیست، پنداری که دنیا را می‌گوییم؟ این کلمه نیز در بهشت نگنجد.» (پیشین، ۲۸۰)

کاربرد دریغا

عین‌القضات با بیان شبه جمله «دریغا» و «ای دریغا» حیرت و شگفتی خود را ابراز می‌کند. دریغا از نظر دستوری شبه جمله‌ای محسوب می‌شود که در ساختمان آن حروف مشابه ندا بکار رفته است. (دریغ + الف) که (الف) انتهای کلمه حرف شبیه نداست که در ساختار شبه جمله بکار رفته است. با توجه به تکرار شبه جمله «دریغا» و در نظر داشتن قرینه‌های لفظی و معنوی کلام، میتوان ویژگیهای این لفظ را دسته‌بندی و تبیین کرد. بطور کلی هدف قاضی از کاربرد «دریغا» یا ابراز شگفتی و حیرت است یا تحسّر و تأسّف.

الف) ابراز شگفتی و حیرت: در موارد بسیاری جملاتی که پس از دریغا آمده است بیانگر لطافت و عظمت مطلب و پیام است که منجر به غلبه حال متکلم عارف و در نتیجه پناه-جویی او از عبارت به اشارت می‌شود. «دریغا از «ألم نشرح لك صدرک» چه فهم کرده‌ای؟ اگر قلب را مجرد در قالب تعبیه کردند، قلب را با قالب قرار و انس نگرفتی و قالب باحوال قلب طاقت نداشتی و گداخته شدی. این لطیفه حقیقت آدمی را واسطه و حایل

کردند میان قلب و قالب. دریغا اینقدر دانیکه قلب ملکوتیست و قالب مُلکی؛ در مُلک کسی زبان ملکوت نداند اگر زبان جبروتی نباشد.» (تمهیدات، ۱۴۳)

ب) تحسّر و تأسّف: گاهی لفظ دریغا برای بیان احساس تأسّف و تحسّر متکلم آمده است. «دریغا شغلای دینی و دنیوی نمیگذارد که عشق لم یزلی رخت بر صحرای صورت آرد! مگر که مصلحت در آن بود! و الأ بیم سودای عظیم بودی!» (پیشین، ۱۰۶)

در پدیده ارتباط زبانی هرگاه تمرکز بر گیرنده پیام باشد کارکرد انگیزشی پیام برجستگی دارد و بارزترین نمود زبانی این کارکرد در ساختهای ندایی و امری و کاربرد آشکارتر ضمیر تو پدیدار میشود؛ در اینصورت «پیام کوششی است و بگونه‌ای مستقیم به گیرنده مرتبط میشود مانند کارکرد فعل امر در گفتار گوینده یا کاربرد خطاب.» (احمدی، ۱۳۷۲: ۱-۶۶)

زمینه پیام عین‌القضات تعلیمی است، ظرفیت متنهای تعلیمی در ایراد جملات امری و خطابی بسیارست و رویکرد پیام بسوی مخاطب است؛ از اینرو مخاطب در تمهیدات در مرکز توجه است؛ شمار زیاد جملات امری، کاربرد منادا و بکارگیری شبه جملات احساسی مانند دریغا در ایجاد فضای مناسب عاطفی و تحکیم و تقویت رابطه مخاطب و متکلم در این اثر بسیار موثر واقع شده است.

- اصوات و شبه جمله

یکی دیگر از ویژگیهای سبکی عین‌القضات کاربرد اصوات و شبه جمله‌هایی است که برای تحذیر بکار برده و در تمهیدات تکرار شده‌اند که این تکرارها علاوه بر تقویت جنبه خطابی نثر در انتقال حالات عاطفی نویسنده به خواننده نیز یاری میرساند.

مهمترین اصوات و شبه جمله‌هایی که در تمهیدات بکار رفته‌اند عبارتند از:

* زهی:

- «زهی حدیث جامع مانع.» (تمهیدات، ۵۱)

- «زهی ذره‌ای که آینه کل موجودات و مخلوقات آمده.» (پیشین، ۵۵)

* زنهار:

- «زنهار تا نپنداری که بعضی از این کلمات خوانده است یا شنیده!» (پیشین، ۷۸)

- «زنهار این گمان مبر که قرآن، هیچ نامحرمی را هرگز قبول کند.» (پیشین، ۱۷۷)

* هان:

- «هان! تو چه دانیکه زکوه «کنت کنزاً مخفياً» چیست؟» (پیشین، ۹۰)

- «ای دوست، هان! سر چه داری؟» (پیشین، ۲۳۶)

* هیهات، هیهات:

- «هیهات هیهات! عمر خود بباد بیگانگی برده.» (پیشین، ۸۸)

- «هیهات هیهات! قرآن در چندین هزار حجاب است، تو محرم نیستی.» (پیشین، ۱۶۹)

* کلا و حاشا:

- «حاشا و کلا، ازو دریغ نمیداشت.» (پیشین، ۷)

- «حاشا و کلا! مدح کفر نمیگویم یا مدح اسلام.» (پیشین، ۳۷)

- کارکرد قید تمناً

کارکرد قید تمناً در کلام عین‌القضات ابزاری است برای بیان عظمت مطلب و بروز هیجانات عارف، و از آنجایی که ابراز احساسات، جز با فرض مخاطبی که بتوان او را تحت تأثیر قرار داد معقول نیست، میتوان یکی از اهداف قاضی را در بکارگیری قید تمناً، پررنگ کردن حضور مخاطب و تقویت ارتباط بین مخاطب و متکلم دانست. این امر از بُعد مسافت ذهنی میان نویسنده و خواننده کاسته و تعلیم و آموزش را تسهیل میکند. قاضی گاهی در جمله‌ای که با کلمه کاش و کاشکی آغاز میشود؛ پس از آوردن فعل، «یایی» می‌افزاید که «یای تمناً» نامیده میشود. (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۲۹۶)

«کاشکی این قالب نبودی تا در بستان الهی بر گل کبریا سراییدن تنای «لا أخصی ثناءً علیک أنتَ کما أثبتت علی نفسیک» می‌گفتمی.» (تمهیدات، ۲۰۰)

و: «ای کاشکی من این سهو بودمی که اگر چه سهو میخواند اما یقین جهانیان باشد.» (پیشین، ۱۰۷)

و: «کاشکی یکبار دیگر با سر آن حالت افتادمی تا نشان راه خود با دست آوردمی که راه خیال چنان نباشد که راه عیان!» (پیشین، ۱۰۹)

۲- استفاده از اشعار

یکی از ویژگیهای بارز نثر صوفیانه عین‌القضات در تمهیدات، آمیختگی آن به مصراعها و اشعار گوناگون است. استفاده بجا از شعر در ضمن متن یکی از ابزارهای قاضی برای جلب

نظر خواننده است، که بصورت تحسین‌برانگیزی در تمهیدات وجود دارد. آنجا که عبارت مثنوی عاجز از بیان مطلب می‌گردد شعر به کمک نثر میشتابد و بسیار خوش می‌نشیند. گویا عین‌القضات با آوردن شعر در مطاوی نثر خویش میکوشد حالات روانی و درونی خود را بیان کند و بر مبنای موقعیت گفتار و کلام، حالات گوناگون مانند شادی و حزن و قبض و بسط و امثال آنها را در خواننده یا شنونده برانگیزد بویژه که شعر بدلیل موزون بودن و بنیان عاطفی آن، در این زمینه از نثر قدرتمندتر است. عین‌القضات بصورت‌های مختلف از اشعار یاری گرفته است:

۱- شیوه بهره‌گیری عین‌القضات از اشعار چنان است که ابتدا زمینه را بگونه‌ای فراهم می‌سازد که خواننده احساس کند اشعار به بهترین وجهی مورد نیاز است. وی غالباً ابتدا مضمون اشعار را به نثر بیان میدارد که آن نظم تکرار معنی و حتی گاهی تکرار الفاظ و تعبیرات نثر است. از اینروست که گاهی حذف اشعار لطمه‌ای بفصاحت سخن او نمیزند. «دریغا از دست غیرت الله که «إِنَّ اللَّهَ غَيُورٌ وَمِنْ غَيْرَتِهِ حَرَمُ الْفَوَاحِش!» او غیورست؛ از غیرت، او همه مُحَرَّمات را حرام کرد، و شرح جان نیز کردن، از غیرت حرام کرد: ای دریغا جان قدسی در درون دو جهان کس ندیدستش عیان و کس ندادستش نشان گرکسی گوید که دیدم در مکان و لامکان بر درخت غیرتش آویخته شد پیش از آن (تمهیدات، ۱۴۹)

همانگونه که مشاهده میشود مضمون ابیات دقیقاً همان مفهومی است که در قسمت نثر بیان شده است.

۲- عین‌القضات برای تبیین بهتر مطالب و مستند ساختن آن به آیات وحی میکوشد تا مفاهیم اشعار خود را به مفاهیم قرآنی پیوند بزند. از اینرو کتاب تمهیدات او سرشار از آیه و حدیث است. ذهن وقاد عین‌القضات به مناسبت هر سخن، آیه یا حدیثی را برای مخاطب بیان میدارد. برای نمونه در این اشعار:

ای دریغا روح قدسی کز همه پوشیده است پس که دیدست روی او و نام او که شنیده است هر که ببند در زمان از حسن او کافر شود ای دریغا کین شریعت گفت ما ببریده است کون وکان برهم‌زن و از خود برون شو تارسی کین چنین جانی خدا از دو جهان بگریده است (پیشین، ۱۵۵)

عین‌القضات به آیه شریفه «يُلْقَى الرَّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (غافر/۱۵) توجه داشته است. ۳- در بیشتر موارد آوردن اشعار بمنظور تأکید و تکمیل معنی نثر جملات است و اگرچه با حذف آن، معنی نقصانی نمی‌یابد ولی وجود آن موجب کمال و رسایی معنی میشود: «ای عزیز پروانه قوت از عشق آتش خورد. بی‌آتش قرار ندارد، و در آتش وجود ندارد تا آنگاه که آتش عشق او را چنان گرداند که همه جهان آتش بیند؛ چون به آتش رسد، خود را بر میان زند. خود نداند فرقی کردن میان آتش و غیر آتش، چرا؟ زیرا که عشق، همه خود آتش است:

اندر تن من جای نماند ای بت بیش الا همه عشق تو گرفت از پس و پیش
گر قصد کنم که بر گشایم رگ خویش ترسم که بعشقت اندر آید سر نیش
(پیشین، ۹۹)

۴- گاه اشعار دنباله عبارات مثنوی مقدم بر آن است و حذف آنها موجب نقص معنی میگردد و این در مواردی است که شعر بصورت نقل قول آمده است: «حاصل این سخن، آن باشد که الله جوهر باشد؛ و نور، عرض؛ و جوهر هرگز بی‌عرض نبود، و نباشد... پس این نور که عرض جوهر الوهیت است چیست، و کدام است؟ اما مگر این بیتها از خواجه احمد حمویّه نشنیده‌ای؟ اکنون گوش‌دار:

آن گوهر اصل را، عرض خود دل ماست آن دل که برون ز کون و کان منزل ماست
این طرفه تراست کین سخن مشکل ماست پیش از کن و کان چه بود آن حاصل ماست
(پیشین، ۲۵۸)

در ادامه، ذکر این مطلب ضروری بنظر میرسد که اگرچه عین‌القضات مکرر به مصراعها و تک بیتها و ابیاتی از غزلها و قصیده‌ها استشهاد کرده؛ اما میتوان پرکاربردترین نوع شعر را در اثر او رباعی دانست. برتلس اهمیت تمهیدات را در ادبیات فارسی و بیش از همه برای شعر تصوف در رباعیات آن میداند. وی درباره این موضوع میگوید: «با بررسی این رباعیات در محیط ویژه خود آنها و در وابستگی به احادیث و اقتباسهایی که از قرآن و سخنان پر حکمت فلسفی شده است، نتایج جالبی بدست می‌آید و امکان میدهد که نمادهای استعاری آنها کشف گردند و ویژگیهای بکاربردن شعر در زندگی صوفیه مشخص شوند.» (برتلس، ۲۵۳۶: ۲۴۴)

مجمل کلام آنکه، بررسی پیوند شعر با متن و جایگاه استناد به آن، نشان می‌دهد که در نثر عین‌القضات -برخلاف نثرهای فنی- شعر جنبه تزیین و فضل فروشی ندارد بلکه برای تأیید و تقویت معنایی که در نثر آمده بکار رفته است و در برانگیختن احساسات و عواطف مخاطب و انتقال عواطف و حالات نویسنده به خواننده و حسن تأثیر آن سهم عمده‌ای دارد.

۳- ترجمه عبارات عربی

از آنجا که مخاطبان عین‌القضات علاوه بر خواص، عوام جامعه نیز بودند، ضرورت داشته - که وی آیات و احادیث و کلام بزرگان و اشعار عربی را که به مناسبت‌های گوناگون به آن استناد می‌جسته، بفارسی ترجمه کند تا برای مخاطبان قابل فهم باشد. البته میزان ترجمه عبارات عربی و کیفیت آن در تمهیدات یکسان نیست. ظاهراً بسته به اینکه جمله عربی در کجای متن و به چه منظور آمده و نویسنده ضرورت ترجمه را تا چه حد تشخیص می‌دهد متفاوت بوده است.

با وجود این، عین‌القضات بگونه‌های ذیل به ترجمه عبارات عربی موجود در تمهیدات پرداخته است:

۱- یکی از شیوه‌های قاضی آن است که تنها مفهوم کلی یا ترجمه آیه یا حدیث یا عبارت عربی را می‌آورد و از ذکر اصل آن پرهیز میکند: «مثال کافر چون درخت خشک باشد که میوه نهد و سخت باشد جز بریدن را نشاید.» (تمهیدات، ۳۲۹) که اشاره به آیه ۲۶ سوره ابراهیم دارد: «وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ.» «کلمه خبیثه را به درخت ناپاکی تشبیه کرده که از روی زمین برکنده شده، و قرار و ثباتی ندارد.» که مراد از کلمه خبیثه همان لفظ کافر است.

۲- گاهی عین‌القضات ابتدا متن عربی را نقل می‌کرده سپس ترجمه آن را در ادامه مطلب بیان مینموده است: «این جماعت یک لحظه از حضور و مشاهدت خالی نباشند. مگر این حدیث دیگر نشنیده‌ای که گفت: «إِنِّي لِأَعْرِفُ أَقْوَامًا هُمْ بِمَنْزِلَتِي عِنْدَ اللَّهِ، مَا هُمْ بِأَنْبِيَاءَ وَ لِأَشْهَادًا يَعْطُطُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَ الشَّهَادَةُ > لِمَكَانَتِهِمْ < عِنْدَ اللَّهِ وَ هُمْ الْمُتَحَابُّونَ بِرُوحِ اللَّهِ» گفت: جماعتی از امت من مرا معلوم کردند، منزلت ایشان بنزد خدای-تعالی- همچون منزلت من

باشد. پیغمبران و شهیدان نباشند بلکه انبیا و شهدا را غبطت و آرزوی مقام و منزلت ایشان باشد، و از بهر خدا با یکدیگر دوستی کنند.» (پیشین، ۴۴-۴۵)

۳- گاه در تمهیدات ذکر عبارت عربی همراه با ترجمه و توضیح یا برداشت عرفانی عین‌القضات است: «از مصطفی - علیه‌السلام - بشنو «الناسُ علی ثلاثه أقسام: قِسمٌ یُشبهون البهائم، وقِسمٌ یُشبهون الملائکه، وقِسمٌ یُشبهون الانبیاء». گفت: بنی آدم سه قسم شده‌اند: بعضی مانند بهایم باشند، همه همّت ایشان اکل و شرب بود و خواب و آسایش، «أولئک کالأنعام بل هم أضلُّ» این گروه باشند؛ و بعضی مانند فریشتگان باشند، همّت ایشان تسبیح و تهلیل و نماز و روزه باشد، فریشته صفتان باشند؛ و بعضی مانند پیغامبران و شبه رسولان، همّت ایشان عشق و محبت و شوق و رضا و تسلیم باشد. زهی حدیث جامع و مانع.» (پیشین، ۵۱)

۴- آوردن عبارت بصورت جمله‌های جداگانه، و سپس ذکر ترجمه هر جمله پس از آن. البته این شیوه، از شیوه‌هائیکه میان مجلس‌گویان و اهل وعظ متداول بوده است. در این نوع ترجمه نیز ممکن است توضیحات و برداشتهای خاص نویسنده بیان شود: «دریغا «صُمُّ» گوش ندارند، قرآن چون شنوند؟! «بُکْمُ» گنگ آمده‌اند، قرآن چون خوانند؟! «عُمی» دیده ندارند، جمال آیات قرآن چون بینند?!» (پیشین، ۱۷۸)

۵- در مواردی، عین‌القضات بیت یا بیتهایی به عربی می‌آورد و پس از آن ترجمه منظوم آن را بیان میدارد. البته این نوع ترجمه بیشتر مفهومی است.

«أَنْتَ أُمَّ أَنْتَ هَذَا فِی الْهَیْنِ حَاشَا حَاشَا مِنْ إِبْثَاتِ إِبْتِیْنِ
هُوَیَّةٌ لَكَ فِی لَائِیْتِی أَبْدَاً كَلَّ عَلَی الْكُلِّ تَلْبِیْسٌ بِوَجْهَیْنِ
فَأَیْنِ ذَاتَكَ مَنْی حَیْثُ كُنْتُ أَرَى فَقَدْ تَبَیْنِ ذَاتِی حَیْثُ لَا أَیْنِ...»

هر کسی معنی این بیتها نداند، و خود فهم نکند. این معنی از کجا، و فهم و ادراک از کجا؟ اما با این همه اگر میخواهی که شمه‌ای پیارسی گفته شود، گوش‌دار:

پر کن قدح باده و جانم بستان مستم کن و از هر دو جهانم بستان
در هشیاری غمست و سودست و زیان از دست غم و سود و زیانم بستان
با کفر و باسلام بدم ناچار است خود را بنما و زین و آنم بستان
(پیشین، ۲۵۱-۲۵۲)

۴- استشهاد به آیات قرآن و احادیث نبوی

کاربرد آیات در زبان صوفیانه عین‌القضات جایگاه ویژه‌ای دارد، و یکی دیگر از ویژگیهای سبکی او محسوب میشود بگونه‌ای که کمتر جایی از کتاب از این خصیصه مبراست. عین‌القضات به روشهای گوناگون از آیات قرآنی سود بر گرفته است:

۱- عین‌القضات کتاب خود را به ده تمهید تقسیم کرده است. او در ابتدای هر تمهید کلام خود را متناسب با موضوع آن به آیه یا حدیثی مرتبط با آن مزین نموده و تا آخر تمهید به بررسی و تفسیر آن آیه یا حدیث پرداخته است. بعنوان نمونه در ابتدای تمهید دهم که مفصلترین بخش کتاب است، بیان داشته که درصدد پاسخگویی به پرسشهای مخاطبانش پیرامون سه آیه است: «ای دوستِ دین، و طالبِ کلماتِ حقِّ الیقین بدانکه از سؤالات تو جواب خواهیم کردن: یکی «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»، و دیگر «أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي»، و سیم «الْمُؤْمِنُ مِرَاهُ الْمُؤْمِنِ»» (تمهیدات، ۲۵۴)

در آغاز تمهید هشتم که در آن پیرامون قرآن سخن گفته نوشته: «ای عزیز از این آیت چه فهم کرده‌ای که حق-تعالی- میگوید: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»» (پیشین، ۱۶۸) و تا انتهای تمهید در مورد قرآن با مخاطب سخن میگوید و درصدد تفسیر آیات موجود است.

۲- عین‌القضات در بیشتر موارد برای اثبات سخنان خود به آیات قرآنی و احادیث استناد کرده است که بیشتر بمنظور تأکید معنایی جملات است و بخشی از جمله به شمار می‌آیند و قابلیت حذف ندارند، بگونه‌ای که اگر آیه یا حدیث را از عبارت موجود برداریم پیوند معنایی آن خواهد گسست: «گوی را با ارادت چه کار باشد!» «وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» همین باشد. چه دانیکه این بر و بحر کدامست؟ «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» آینه این هر دو شده است: یعنی «أُخْرِجَهُ مِنَ الْبَشَرِيَّةِ وَأَوْصَلَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ» بر، عبودیت باشد و بحر، ربوبیت. «وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ» ایشان را غذا میدهد که «وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» «أَبِيْتُ عِنْدَ رَبِّي يُطْعَمُنِي وَيَسْقِينِي» بر این گواهی میدهد. (پیشین، ۱۷۹) همانگونه که ملاحظه میشود اگر آیات را از عبارات مذکور برداریم جملات ناقص شده و معنایی نخواهند داشت.

۳- آوردن آیه یا حدیث بصورت ترکیب اضافی بگونه‌ای که اغلب مشبه از امور حسی یا عقلی است و مشبه به آیه یا حدیث که در نثر صوفیانه عین‌القضات فراوان دیده می‌شود: «خدا این همه که می‌گویم و صد هزار چندین داده است در مکتب «کَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ» بزبان معلّم «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» در مدرسه «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم» و معلوم من کرده است.» (پیشین، ۲۰۳)

۵- تأویل

شاید بتوان گفت نابترین خصیصه دیدگاه ادبی عین‌القضات دریافت ممتاز و متمایز او از تأویل است. میتوان گفت در کل آثار منشور فارسی تا قرن ششم بجز ناصر خسرو که دیدگاهی اساساً باطنی دارد، «هیچ نوشته یا نویسنده‌ای را نمیتوان یافت که بدین گسترده‌گی به مسئله تأویل متن و لایه‌ها و اقسام آن پرداخته باشد. اگرچه در آثار منشور پس از قرن ششم نیز کمتر متنی را میتوان دید که همسان عین‌القضات از جوانب گوناگون بدین گسترده‌گی و ژرفی پرداخته باشد.» (مجتبی، ۱۳۸۸، ۹۹۸۲) تمامی آثار او شرح و بسط مراتب رمزی و معنایی کلام است با نمونه‌هایی درخشان از پاره‌ای جمله‌های تأویل‌مند. با توجه به آسمانی بودن قرآن و اهمیت آن در اسلام، آیات قرآن بیش از هر سخن دیگر، مورد استناد و تأویل عین‌القضات قرار گرفته است. قاضی در مواردی به این موضوع اشارت کرده است که برای قرآن ظاهر و باطنی میدانند که همگان از دریافت باطن آن ناتوانند. از اینرو هر جا که از زبان عبارت استفاده کرده، حال مخاطب مورد نظر او بوده است. «آنچه باعث شده قرآن با مقام و مرتبه بلند خود در لباس حروف و اصوات و عبارات و الفاظ جلوه‌گر شود تنها در نظر گرفتن فهم مخاطبین است که این خود شفقتی از جانب خداوند بر بندگان است و گرنه خاک کجا و کلام خدا کجا.» (ملاصدرا، ۱۴۲۳: ۴۵۷) قرآن را لایه‌های تو در توست که جز اهلان نمیدانند. «هر چه هست و بود و خواهد بود، جمله در قرآن است که «لَا رَطْبَ وَ لَا يَابِسَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ». اما تو قرآن کجا بینی؟ هیئات هیئات! قرآن در چندین هزار حجاب است، تو محرم نیستی؛ و اگر در درون پرده ترا راه بودی، این معنی که میرود بر تو جلوه کردی. دریغاً «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ!» قرآن خطاب لم‌یزلیست با دوستان خود، و بیگانگان را در آن هیچ نصیبی نیست

جز حروفی و کلمات که بظاهر شنوند.» (تمهیدات، ۱۶۹) از اینرو دست به تأویل میزند، از نظر او همانگونه که اشاره شد، قرآن را ظاهر و باطنی است ظاهر را همگان شاید دریابند، اما از درک باطن عاجزند: «گیرم که تفسیر ظاهر را کسی مدرک شود، اما تفسیرهای باطن را که دانست و که دید؟» (پیشین، ۳)

تأویل در تمهیدات عین القضاة بگونه‌های مختلفی ظاهر شده است:

۱- گاه تأویل بر پایه مفهوم کلی آیه یا حدیث است: «دریغا چه میشنوی! «وَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ الَّذِيْنَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ!» از مصطفی بشنو که گفت: «يَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ يَجْتَمِعُونَ فِي الْمَسَاجِدِ وَيُصَلُّونَ وَ لَيْسَ فِيْمَا بَيْنَهُمْ مُسْلِمٌ». این نماز کنندگان که شنیدی، ما باشیم. نماز آن باشد که ابراهیم خلیل طالب آنست که «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي.» (پیشین، ۸۱)

۲- گاه نویسنده مفهومی را بیان میکند، سپس مطلب خود را به آیه‌ای از آیات قرآن مستند میسازد آنچنان که آن مطلب در حکم برداشتی تأویلی از آیه است: «پس چون منت آمد، بعثت محمد مؤمنان را؛ پس کافران را از آنچه شود؟ «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ». بوجهل و بوله از آیت «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» چه سود یافتند؟ آن ندیده‌ای که آفتاب راحت همه جهان باشد، و رحمت جمله عالمیان آمد؟ اما اگر بر گلخن تابد، بویهای کریه از آن برآید و پیدا شود؛ و اگر بر گلشن تابد، بویهای خوش از آنجا برآید و بادید آید. این خلل نه از آفتاب آمد، بلکه خلل و تفاوت از اصل و جرم آن چیزها آمد. آن ندیده‌ای که آفتاب چون بر روی ما می‌آید، روی ما سیاه شود؛ و چون بر جامه آید، جرم جامه را سفید کند؟» (پیشین، ۱۸۵-۱۸۶)

۳- عین القضاة در مواردی، تأویل را با جزئیات بیشتر نقل میکند و با توضیح در باب بعضی واژه‌ها بمعنی مورد نظر خود میرسد: «دریغا جز این آب آبی دیگر میجویی «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ»؛ کجا طلب آن آب کنی؟ «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» دلیل شده است بر طلب این آب؛ و بر این آب سوگند خورده است که «وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ». علی بن ابیطالب (ع) گفت: این دریای مسجور بالای عرش است. و جز این باد که دیدی بادی دیگر میبوی، و آن کدام باشد، آنست که مصطفی گفت: «لَا تَسْبُوا الرِّيحَ فَإِنَّهَا مِنْ نَفْسِ

الرَّحْمَنِ؟ جز این آتش، آتش شوق را در دل خود تاب ده که «نَارُ اللَّهِ الْمَوْقِدَةُ الَّتِي تَطَّلَعُ عَلَيَّ الْأَفْنِئَةَ.» (پیشین، ۱۶۶)

۴- گاه تأویل کاملاً ذوقی است یعنی قاضی براساس خواست و ذوق و قریحه شخصی خود آیات را تأویل میکند: «نبینی که در نماز «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» واجب آمد گفتن! از بهر این معنی در سر گرفته است ناز و غنج و دلال، و او خود سر متکبران و خودبیناست. «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» همین نازست.» (پیشین، ۱۲۱)

۵- یکی دیگر از زمینه‌های تأویل عرفانی، قصص قرآن کریم است. پاره‌ای از داستان حضرت آدم، یوسف، موسی، محمد(ص) و... بدلیل داشتن زمینه‌های مناسب، بیشتر مورد توجه عین‌القضات، بوده است: «ای عزیز ببین که با موسی(ع) چه میگوید: «وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا» مجاهد اندر تفسیر این آیت میگوید که بالای عرش هفتاد حجابست از نور و ظلمت، و موسی(ع) سلوک میکرد در این حجابها تا جمله را واپس گذاشت، تا یک حجاب بماند میان موسی و میان خدای تعالی، گفت: «رَبُّ أَرْنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ» موسی آوازی شنید که «نُودِي مِنَ شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ: يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ». این درخت، نور محمد را میدان که کلام و رؤیت بواسطه او توان دید و شنید.» (پیشین، ۱۰۴)

۶- گاهی عین‌القضات حروف مقطعه قرآن را تأویل میکند. «ظاهراً این شیوه در تفسیر منسوب به امام جعفر صادق(ع) بکار رفته مثلاً «حمد» چنین تفسیر شده است: ح = وحدانیت، م = ملک، د = دیمومیت، یا: ح = حمد(شکر)، م = مجد(بزرگی خدا)، د = دین(اسلام).» (نویا، ۱۳۷۳: ۱۳۷-۱۳۸) حلاج در میان متقدمان، بیش از همه از رمزی بودن حروف مقطع قرآن در طواسبین سخن میگوید. «علم تمام چیزها در قرآن است و علم قرآن در حروف اوایل سور است.» (مشرّف، ۱۳۸۴: ۱۸۴) بعد از حلاج، قاضی همدان آنچنان اهمیتی برای حروف مقطعه آغاز سوره‌ها قائل شده که گفته است: «اگر نه این حروف مقطع یافتنی در قرآن، مرا هیچ ایمان نبود به قرآن.» (عین‌القضات، ۱۳۷۷: ۱، ۱۲۶) یکی از این یافته‌های ارزشمند او، درک معنای «طه» است که آن را چنین بیان کرده است:

«دریغا خلق از اسرار این کلمه «طه» محتجند. «طه» یعنی ای مرد چون ماه چهارده شبهه که نزد خلق منور و عزیز باشد! نور طه در آن عالم منور چون ماه چهارده شبهه است.» (تمهیدات، ۳۰۱)

و: «دریغا ای دوست از کلمه «المر» چه فهم کرده‌ای؟ بشنو: میم «المر» مشرب محمد است، و رای «المر» مشرب ابلیس.» (پیشین، ۲۲۶)

۶- کاربرد زبان عامیانه

زبان عین‌القضات در تمهیدات، زبانی ساده به نظر می‌آید که افزون بر سادگی، در مواردی تأثیرات گویشی، واژه‌ها و تعبیرات گفتاری و عامیانه و ساختارهای نحوی رایج در زبان مردم عامه نیز در آن نمود یافته است. «چون بیشتر سروکار کتب عرفانی با عوام و درویشان و سخنان مشایخ به این طایفه است؛ بسیار طبیعی بیان شده و گویی انسان در خواندن این کتب با یکی از مردم قرن چهار خراسان گفتگو میکند.» (بهار، ۱۳۷۰، ۵۳۱)

نمونه‌ای از کاربردهای عامیانه و گویشی و زبان ساده عین‌القضات در تمهیدات عبارت است از: « [خرقانی] گفت که اگر جان بلسنو- یعنی ابوالحسن به زبان روستایی - که جانم فدای او باد حاضر نبود، آنجا «فأوحی الی عبده ما أوحی» رفت.» (تمهیدات، ۱۳۴) که در آن ابوالحسن را با لهجه خراسانی قدیم (بلسنو) استعمال کرده است.

کاربرد خطابهای «ای عزیز»، «ای دوست» و «دریغا» از جمله کاربردهای ساده دیگری است که عین‌القضات برای تحریک احساس خواننده فراوان بکار برده است. «دریغا در مقام اعلی، شب معراج با محمد- علیه‌السلام - گفتند: ای محمد و قتهای دیگر قایل من بودم و سامع تو، و نماینده من بودم و بیننده تو، امشب گوینده تو باش که محمدی و شنونده من، و نماینده تو باش و بیننده من.» (پیشین، ۱۳۳)

و: «ای دوست هرگز این کلمه نشنیده‌ای که «قِیمَةُ المَرءِ علی قَدْرِ هِمَّتِهِ»؟ پس بدانیکه همت تو تا کجاست؟ آنجا که همت تست، خود چه قدر دارد. پس بین که چون قیمت و درجت در مقابله و ضمن همت است درجات چگونه متفاوت باشد!» (پیشین، ۳۰۷)

و: «ای عزیز چون جذبه جمال الله در رسد، از دایره‌ها بیرون آمدن سهل باشد. ای عزیز دانستن و گفتن و شنیدن این ورقها، نه کار هر کسی باشد؛ و زنهار تا نپنداری که بعضی از این کلمات خوانده است یا شنیده! خوانده است اما از لوح دل.» (پیشین، ۷۸)

۷- کاربرد فراوان تشبیه

آوردن تشبیهات و تمثیلات متعدد برای تفهیم مقاصد یکی دیگر از ابزارهای عین‌القضات برای انتقال معناست و از ویژگیهای بارز زبانی قاضی در تمهیدات محسوب میشود. در تمهیدات بدلیل رعایت مقتضای حال مخاطب که بیشتر آنان مردم متوسط و عوامند، از میان وجوه صورخیال، از تشبیه فراوان استفاده شده است، که بصورت تشبیهات گسترده و بلیغ نمایان میشود. این نوع تشبیهات علاوه بر اینکه از ذهن و تخیل خلاق و فعال عین-القضات نشأت میگیرد، ابزاری برای بیان مفاهیم نیز هست بخصوص که مخاطبان او، بیشتر کسانی بودند که با استدلال عقلی سروکار نداشتند و مطالب میبایست برای آنان محسوس و ملموس میگردد. از اینرو عنصر ذکر شده، هم نثر او را شاعرانه ساخته و هم دست‌افزاری برای بیان معانی او گشته است.

نکته حائز اهمیت در تشبیهات عین‌القضات بهره‌گیری فراوان او از آیات و روایات برای ساخت ارکان تشبیه است. مضافاً لیه در بسیاری از ترکیبات پاره‌ای از حدیث یا آیه قرآن است که این خصیصه نمود فراوانی در تمهیدات دارد. نمونه زیر یکی از زیباترین این نوع تشبیهات است که در آن قاضی بخشهایی از آیات قرآنی را به امور محسوس مانند کرده تا بر حسن تأثیر آن در نزد مخاطب بیفزاید. «قومی را هر لحظه در خراباتخانه» *فَالْهَمَّهَا فُجُورُهَا* «شربت قهر و کفر میدهند؛ و قومی را در کعبه» *أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا* «شربت» *أَبِيْتُ عِنْدَ رَبِّي* «میدهند، «و تقویها» این حالت باشد... مستان او در کعبه» *عِنْدَ مَلِيكِ مُقْتَدِرٍ* «از شربت» *وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا* «مستی کنند و طایفه دیگر در خراباتخانه» *فَالْهَمَّهَا فُجُورُهَا* «بی‌عقلی کنند.» (پیشین، ۱۲۰)

۸- مثال و تمثیل

یکی از ویژگی‌های مهم در نثر صوفیانه عین‌القضات، فراوانی حکایت، تمثیل و مثال است. اهمیت این عنصر در نثر، «نخست از این جهت است که زبان نویسنده از خشکی به لطافت و نرمی می‌گراید و صبغه تخیل می‌گیرد. دیگر آنکه در مباحث تعلیمی با ذکر داستان و تمثیل مانده‌ها، مطلب به حالت روایت در می‌آید و در آن تحرکی بوجود می‌آید که در نتیجه، ذهن آن را پذیراتر می‌شود و بلحاظ روانشناسی، با حیات و حرکتی که در وجود آدمی است سازگارتر می‌گردد. شاید بهمین دلیلست که گاه نویسنده، بعضی مطالب را از حالت گزارش واقعیت بیرون می‌آورد و بدان نوعی رنگ روایت می‌دهد. سدیگر آنکه، تمثیل، جانشین استدلال‌های عقلی می‌شود.» (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۴۸۹) از آنجایی که مخاطبان عین‌القضات، بیشتر مردم عوام و متوسطند و ذهن آنان را یارای شنیدن استدلال‌های خشک عقلی نیست، هر جا که خواسته موضوعی دشوار و پیچیده را بیان کند، با ذکر داستان یا تمثیل یا مثالی آن را توضیح داده تا مخاطب خویش را قانع سازد. گفتنی است داستان و تمثیل، ابزاری است که عارف با آن با غیر عارف ارتباط برقرار میکند، حال آنکه کاربرد اینگونه شیوه بیان، از سوی عارف با عارف دیگر، ضرورت ندارد. (فرزاد، ۱۳۷۴: ۴۸۵-۴۸۶) شیوه کاربرد تمثیل در تمهیدات به یک میزان نیست و بلندی و کوتاهی و شیوه کاربرد و استفاده از آن متفاوت و متنوع است.

۱) گاه تمثیل و مثال، ذکر می‌شود و مطلب مورد نظر نیز پیش یا پس از آن می‌آید: «ای عزیز آشنایی درون را اسباب است و پختگی او را اوقات است و پختگی میوه را اسباب است؛ کلی آنست که آشنایی درون چنان پدید آید بروزگار که پختگی در میوه و سپیدی در موی سیاه و طول و عرض در آدمی که بروزگار زیادت می‌شود و قوی می‌گردد، اما افزونی و زیادتی که بحس، بصر و چشم سر آنرا ادراک نتوان کرد الا بحس اندرونی و بچشم دل؛ و این زیادتی خفی‌التدریج باشد، در هر نفسی ترقی باشد چون سفیدی در موی سیاه و پختگی در میوه و شیرینی در انگور.» (تمهیدات، ۲۶)

۲) عین‌القضات گاهی بیان تمثیل یا مثال را، موجب آرامش مریدان میدانند تا از آن پند گیرند: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولَى الْأَلْبَابِ» اذنی و گستاخی داده است بسخن گفتن و واقعه نمودن پیران با مریدان «وَ كَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ» گفت:

ما قصه انبیا و رسل بر تو میخوانیم و مقصود از آن همه آرام و آسایش دل تو میجوییم.»
(پیشین، ۱۷)

۳) عین‌القضات گاه مثال یا تمثیل می‌آورد تا چیزی یا حالتی را با چیزی یا حالتی دیگر بسنجد: « بجلال قدر لم یزل که از ازل تا ابد، کاف صلت «سلام علیک» و تای وصلت «ص و القرآن» از محمد یک لحظه خالی نبود و نباشد، و یای «لعنتی» با ابلیس همچین. چگویی اگر کسی را قوت و غذا باز گیری زنده بماند، و وجودش بجای تواند بود؟» (پیشین، ۲۲۶)

۴) در موارد بسیاری عین‌القضات برای تأیید مطلب یا توضیح و تبیین آن داستانی - معمولاً کوتاه یا نسبتاً کوتاه - می‌آورد. اینگونه داستانها بیشتر داستان پیامبران، حضرت محمد (ص)، صحابه، زاهدان و مشایخ تصوف است. «چون به آخر طلب رسد خود هیچ مذهب جز مذهب مطلوب ندارد. حسین منصور را پرسیدند که تو بر کدام مذهبی؟ گفت: «أنا علی مذهب رّبی» گفت: من بر مذهب خداام زیرا هر که بر مذهبی بود که آن مذهب نه پیروی بود، مختلط باشد؛ و بزرگان طریقت را پیر خود خدای تعالی بود؛ پس بر مذهب باشند و مخلص باشند نه مختلط.» (پیشین، ۲۲) خصلت عمده این داستانها بیشتر، کوتاهی آنهاست زیرا نویسنده، قصد داستانپردازی ندارد و داستان یکی از ابزارهای بیان اوست، اما همین داستان کوتاه جنبه تأثیری فراوانی دارد.

۵) عین‌القضات گاهی برای تبیین مطلب، از ضرب‌المثل بهره گرفته است: « ... هشیاران را عقل و علم نگذارد که نظر بیگانگان بر جنون و سودای ایشان آید، گفتند: سگ داند و کفشگر که در انبان چیست.» (پیشین، ۲۰۹)

۹- تکرار

بدون شک تکرار یکی از شاخصه‌های سبکی عین‌القضات است. تکرار به دو صورت در تمهیدات دیده میشود:

۱- تکرار آوایی: یکی از مهمترین نموده‌های زیبایی در نثر تمهیدات عین‌القضات هماهنگیهای صوتی و آوایی است که اوج آن را در جناس، سجع، ترصیع، واج‌آرایی و... میتوان دید. سجعهای بسیاری در کلام عین‌القضات حضور دارد که آنرا آهنگین کرده. بنظر میرسد به سبب مصاحبت مستمر او با قرآن، این نوع سجعها ناخودآگاه در ساختار

کلام او جا گرفته برای مثال: «کفر، رقم فنا دارد؛ و ایمان، رقم بقا؛ تا فنا نباشد، بقا نیابد. هر چند که فنا در این راه بیشتر؛ بقا در این راه کاملتر.» (تمهیدات، ۲۳۳)

همخوانی مصوتها و صامتها در قالب واج‌آرایی نیز در تمهیدات در بعضی موارد با ایجاد موسیقی داخلی خاص باعث برجسته سازی عبارتها شده. این نکته در جمله زیر در تکرار حروف «ش»، «الف» و «دال» بوضوح احساس میشود: «دائیکه شاهد ما کیست؟ و ما شاهد که آمدیم؟ شرح عشق کبیر و عشق میانه را گوش‌دار، و شاهد و مشهود بیان این هر دو شاهدها نموده است. میانه عشق را فرقی توان یافتن میان شاهد و مشهود، اما نهایت عشق آن باشد که فرق نتوان کردن میان ایشان؛ اما چون عاشق منتهی، عشق شود و چون عشق شاهد و مشهود یکی شود، شاهد مشهود باشد و مشهود شاهد.» (پیشین، ۱۱۵)

۲- تکرار واژه و عبارت: این نوع تکرار، از جمله مقوله‌هایی است که در تمهیدات عین‌القضات فراوان بکار رفته و یکی از ویژگیهای سبکی و از جمله عناصر موسیقی‌ساز محسوب میگردد. تکرار در زبان عین‌القضات گاه جنبه هنری و بلاغی دارد، که به موزون شدن متن یاری رسانده و در رساندن مفهوم و غرض گوینده مؤثر واقع میشود. عین‌القضات با استفاده از شیوه بلاغت منبری خود، ضمن تکرار اندیشه‌ها و باورهای عارفان، لغات و ترکیبات را نیز بگونه‌های مختلف تکرار میکند تا ضمن بالا بردن سطح موسیقایی کلام و خوش آهنگ کردن آن، بر نقش ایقاعی سخن خود بیفزاید. گاه این تکرار در قالب تکرار کلمه یا عبارت، در پایان جمله، بصورت قرینه است بگونه‌ای که در حکم ردیف در مصراعهاست و چون از نظر تعداد هجاها، طولانی باشد، آهنگی نیز در کلام ایجاد میکند:

«حقیقتم و نهادم دستوری با دل برد و دلم دستوری با جان مصطفی برد و روح مصطفی از حق تعالی دستوری یافت و دلم از روح مصطفی دستوری یافت حقیقتم از دل دستوری یافت و زبانم از نهاد و حقیقتم دستوری یافت.» (پیشین، ۱۷)

در این جمله‌ها، بویژه در چهار جمله آخر، آهنگ کلام که حاصل تکرار ردیف مانند کلمات «دستوری یافت» است در پایان جمله کاملاً محسوس است.

۳- یکی دیگر از گونه‌های تکرار که با زبان ساده و طبیعی عین‌القضات مناسبتی تام دارد، تکرار زیاد حرف عطف «واو» است. تکرار این حرف موجب میشود تا خواننده در پایان هر جمله ضرب آهنگ دلنشینی را که ناشی از فرود آمدن آهنگ کلام در جمله قبل و برخاستن

آن در آغاز جمله بعدی است احساس کند و از این اوج و فرود منظم در جملات متوالی لذت ببرد. علاوه بر آن، این شیوه باعث میشود تا جملات پیوسته و پی‌درپی خواننده شوند و خوانش کلام سرعت گیرد؛ بویژه در جملات کوتاهی که پشت سر هم می‌آیند.

«از آن کنز و علم و رزق که ایشان را دهند «وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا» همقرینان و هم-صحبتان و مریدان را از آن زکوتی و نصیبی دهند که «الْعِلْمُ لَا يَحُلُّ مَنَعَهُ»؛ آن بقدر و حوصله خلق نثار کنند، و این آیت را کار بندند «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ»» (پیشین، ۸۹)

نتیجه:

نتایج تحقیق نشان از این دارد که سبک نثر عین‌القضات در عین زیبایی و رسائی و شیوایی، ساده و بی‌تکلف است. شوریدگی و مستی و بیخودی، مجال توجه به آرایه‌های ادبی و جمله‌سازی، برای او باقی نگذاشته. باین وصف سوز و گداز و بینش شاعرانه در نوشته‌های وی موج میزند، چرا که او خودش شاعر بوده و بفارسی و عربی شعر میسروده است. باید اذعان داشت که عین‌القضات در بیان روشن و واضح اندیشه‌های ژرف عرفانی، قدرت قلم و دقت تعبیر و نحوه تفهیم مطالب به مخاطبان، بی‌بدیست. در آغاز اکثر جمله‌ها خطابهایی چون: «ای عزیز»، «جوانمردا»، «ای دوست» و «دریغا» و امثال آنرا به کار برده تا با این شگرد توجه مخاطب را بیشتر جلب نماید، بگونه‌ای که در بعضی موارد با استماع جملاتی نظیر «تو ندانی»، «کجا توانی دانستن»، «مگر نشنیده‌ای»، «باشنو» و... هر خواننده‌ای خود را مخاطب خاص عین‌القضات احساس میکند. بطورکلی میتوان موارد زیر را از ویژگیهای بارز سبکی عین‌القضات در تمهیدات دانست:

- سادگی زبان هم بدلیل رعایت حال مخاطبان و هم بدلیل تعلیمی و تبلیغی بودن مطالب؛
- خطابی بودن نثر؛
- توجه به لغات و تعبیرات و نحو زبان مردم کوچه و بازار؛
- فراوانی آیات و احادیث در تمهیدات؛
- فراوانی قصه و حکایت و تمثیل هم به سبب اینکه عین‌القضات آن را قالب معانی و حکم میدانسته، و هم بدان سبب که مخاطبان او بیشتر مردم متوسط و عوام بوده‌اند؛
- فراوانی اصطلاحات دینی و عرفانی در تمهیدات بمناسبت موضوعات و مباحث طرح شده؛

- زیبایی زبان و شاعرانه بودن آن با استفاده از صورخیالی چون تشبیه که بسامد قابل ملاحظه‌ای در تمهیدات دارد؛
- هماهنگیهای آوایی و لغوی و فراوانی جمله‌ها و عبارات موزون؛
- فراوان شعر اعم از عربی و فارسی خاصه رباعی؛
- انعکاس حالات قلبی و تجربه‌های درونی و واقعه‌ها در تمهیدات که باعث ظهور شطحیاتی در زبان عین‌القضات شده که نیازمند تاویلند و از اینجاست که تأویل یکی از ویژگیهای این کتاب گرانسنگ بشمار می‌آید.

فهرست منابع:

- ۱- قرآن کریم (۱۳۸۰)، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: چاپخانه بزرگ قرآن کریم.
- ۲- احمدی، بابک (۱۳۷۲)، ساختار و تأویل متن، ۲ جلد، تهران: نشر مرکز.
- ۳- برتلس، آندره یوگنی ادواردویچ (۲۵۳۶)، تصوف و ادبیات تصوف، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۴- بهار، محمدتقی (۱۳۷۰)، سبک‌شناسی، ۳ جلد، چاپ ششم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۵- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۶)، مبانی عرفان و احوال عارفان، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۶- رضانزاد (نوشین)، غلامحسین (۱۳۶۷)، اصول بلاغت در زبان فارسی، تهران: انتشارات الزهرا.
- ۷- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳)، مختصری در تاریخ نظم و نثر فارسی، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات ققنوس.
- ۸- عین‌القضات همدانی (۱۳۸۹)، تمهیدات، تصحیح عقیف عسیران، چاپ هشتم، تهران: انتشارات منوچهری.
- ۹- _____ (۱۳۷۷)، نامه‌ها، ۳ جلد، تصحیح علینقی منزوی، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۱۰- غلامرضایی، محمد (۱۳۸۸)، سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۱- فرزاد، عبدالحسین (۱۳۷۴)، «لزوم بیان مسائل عرفانی در صورت و قصه و تأثیر آن»، نامه شهیدی، به اهتمام علی اصغر محمدخانی، تهران: انتشارات طرح نو.
- ۱۲- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲)، دستور مفصل امروز، تهران: انتشارات سخن.

- ۱۳- لویزن، لئونارد (۱۳۸۴)، میراث تصوف، ترجمه مجدالدین کیوانی، ۲ جلد، تهران: نشر مرکز.
- ۱۴- مایل هروی، نجیب (۱۳۷۴)، خاصیت آینگی (نقدحال، گزاره آراء و گزیده آثار فارسی عین‌القضات) تهران: نشر نی.
- ۱۵- محبتی، مهدی (۱۳۸۸)، از معنا تا صورت، ۲ جلد، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۶- مدرسی، فاطمه (۱۳۸۶)، از واج تا جمله، تهران: نشر چاپار.
- ۱۷- مشرف، مریم (۱۳۸۴)، نشانه‌شناسی تفسیر عرفانی، تهران: نشر ثالث.
- ۱۸- ملاصدرا (۱۴۲۳)، الحکمه المتعالیه فی اسفار العقلیه الاربعه، ۹ جلد، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۹- نویا، پل (۱۳۷۳)، تفسیر عرفانی و زبان قرآنی، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.